

[عام و خاص 1](#_Toc92830053)

[تعریف عام از منظر مرحوم آخوند و اشکال ایشان به تعاریف مطرح شده در اصول 1](#_Toc92830054)

[بررسی فرمایش مرحوم آخوند توسط استاد 2](#_Toc92830055)

[اشکال اول استاد: جای نقض و ابرام داشتن تعاریف لفظیه 2](#_Toc92830056)

[اشکال دوم استاد: اشاره به جمیع مصادیق بودن تعریف 2](#_Toc92830057)

[اشکال سوم استاد: اجلی نبودن معرَّف از معرِّف 3](#_Toc92830058)

[مختار مرحوم آخوند در تعریف عام 3](#_Toc92830059)

[اشکال استاد به مرحوم آخوند 4](#_Toc92830060)

[توجیه اشکال 4](#_Toc92830061)

[مختار استاد در تعریف عموم 5](#_Toc92830062)

**موضوع**: بررسی کلمات /تعریف عام و خاص /عام و خاص

# عام و خاص

## تعریف عام از منظر مرحوم آخوند و اشکال ایشان به تعاریف مطرح شده در اصول

مرحوم اخوند قبل از ورود در بحث، عام را تعریف و بعد هم عام را تقسیم کرده است. در تعریف عام ابتدا فرموده است: تعاریفی که برای الفاظ عام و مطلق و مبین و مجمل و امثال ذلک که در علم اصول ذکر کرده اند، تعاریف لفظیه است نه حقیقیه. عام حقیقت ندارد بلکه یک عنوان انتزاعی است. اشاره به مصادیق است. این تعاریف می­خواهند لفظ عام را به یک لفظ دیگری تبدیل کنند که اوضح و زیادی داشته باشند. خود مرحوم آخوند عموم را به شمول لما یصلح ان ینطبق علیه تعریف کرده است. یک لفظ دیگری که اوضح و ابین از معرَّف است. لذا فرموده است: تطویل در کتب مطوله به جامع و مانع اغیار نبودن صحیح نیست. این خصوصیات متعلق به تعاریف حقیقیه است. در تعریف لفظیه مقداری از اجمال خارج بشود کافی است.

مرحوم آخوند فرموده است: عموم به معنای شمول لما یصلح ان ینطبق علیه. مثلا کل عالم، عام است. عالم صلاحیت انطباق بر هر عالمی دارد. کل شمول لما یصلح را درست می­کند. کل همان صلاحیت را بیان می­کند و به فعلیت می­رساند.

در باب مطلق هم قضیه این گونه است. مطلق صلاحیت انطباق دارد ولی معلوم نیست که مولا منطبق بر جمیع کرده باشد ولی مقدمات حکمت این شمول را می­رساند. بله؛ خود عام، الشامل لما یصلح ان ینطبق علیه، لفظ است و نیاز به مقدمات حکمت ندارد.

بنا بر این، عشره عام نیست. اگر گفت اکرم هولاء عشره، هر چند که ده نفر هستند ولی چون که یک انطباق است، تعریف عام شاملش نمی­شود. هرتعددی عام نیست بلکه باید انطباق کثیره باشد.

### بررسی فرمایش مرحوم آخوند توسط استاد

مرحوم آخوند فرموده است: این تعاریف لفظیه هستند و بیان حقیقت نمی­کنند. اصلا حقیقت اینها اثر ندارد. علاوه بر این، اگر عام یک حقیقتی هم داشته باشد اثر ندارد. مثل بعضی از چیزها نیست که اثر داشته باشد. مثلا عیب اثر دارد و خیار می­آورد و جا دارد بحث کنیم. بر خلاف عام. کل عالم موضوع اثر است که مثلا اگر تخصیص زده شد حجت در باقی هست یا نه؟ احکامی که برای عموم هست مرتبط به مصادیق است نه برای حقیقت.

#### اشکال اول استاد: جای نقض و ابرام داشتن تعاریف لفظیه

این فرمایش متین است ولی این اضافات مرحوم آخوند محل کلام است. این که فرموده است: لا مجال برای نقض و ابرام، صحیح نیست. بلکه مجال دارد. این همه علما بحث کرده اند، مجال دارد. تعریف هر چند لفظی است ولی باید یک تعریفی باشد که همه مصادیق را شامل بشود. این خودش یک هنر است اگر تعریفی باشد همه مصادیق را نشان دهد. آنها که نمی­گویند این تعریف حقیقی است و می­دانند که تعریف عام برای اشاره به مصادیق است ولی می­گویند باید تعریفی باشد که همه مصادیق را نشان بدهد.

#### اشکال دوم استاد: اشاره به جمیع مصادیق بودن تعریف

مرحوم آخوند می­گوید: علما که خواسته اند عام را تعریف کنند می­خواستند اشاره به مصادیقی کنند که یقینا عام هستند. به نظر ما درست نیست. آنها خواستند تعریف کنند برای این که مصادیقی که از نظر خودش واقعا مصداق عام است را بفهمانند. اگر کسی مثلا در جمع محلی با ال، گفت از ادات عام است در نتیجه وقتی که تعریف می­کند این را می­خواهد نشان دهد با این که اختلافی است. این مطلب را در تقریرات نیاورده است و بهتر که نیاورده است. همه تعاریف موارد متقین را شامل می­شود.

پس این که مرحوم آخوند فرمود تعاریف لفظیه است و برای اشاره به مصادیق است، صحیح است ولی اولا برای اشاره به جمیع مصادیق است نه مصادیق متیقنه و ثانیا مجال برای نقض و ابرام هست.

#### اشکال سوم استاد: اجلی نبودن معرَّف از معرِّف

مرحوم آخوند فرمود: این تعاریف لفظیه است و می­خواهد یک معرفت اجمالی حاصل بشود و حدود تام را نمی­خواهند بیان کنند. شاهدش این است که معرَّف در این موارد اجلی از معرِّف است چرا که در طرد و نقض گفته می­شود عام بر این مورد صدق می­کند در حالی که تعریف شما شاملش نمی­شود. مثلا نسبت به تعریف مذکور آخوند می­گوییم جمع محلی به ال را شامل نمی­شود با این که عام هست. پس معلوم می­شود که عام اوضح از معرِّف است. پس چون معرَّف ملاک نقض و ابرام قرار گرفته است اجلی است. این مطلب را مرحوم آخوند در چند مورد تکرار کرده است.

این که مرحوم آخوند می­فرماید معرَّف ملاک نقض و ابرام قرار می­گیرد، درست است؛ اما این که گفته است پس اجلی است، خلاف وجدان است. تعریف مشتمل بر زیادی است که در معرَّف نیست. تعریف مرحوم آخوند توضیح بیشتری دارد. همه تعاریف مشتمل بر توضیح بیشتری است. مثلا در مطلق می­گویند: هو الجنس الساری فی سائر الحصص.

این که ملاک نقض و ابرام معرَّف قرار گرفته، دلیل نمی­شود که اجلی باشد. عام یک معنای ارتکازی اجمالی دارد. آن معنای اجمالی ملاک نقض و ابرام قرار گرفته است ولی منافات ندارد که معرِّف از جهاتی تفصیلی باشد. یک شیئ ممکن است با همان معنای ارتکازی ملاک نقض و ابرام باشد ولی در عین حال ناشناس باشد.

به عبارت دیگر، چه بسا معنای معرَّف یک معنای ارتکازی بسته ای است و معرِّف یک زوایایی را توضیح می­دهد ولی چون که این زوایا ناقص است نقصش پذیرفته نمی­شود ولی اصلش پذیرفته می­شود. این معنایش نقص تعریف است نه خفای تعریف.

### مختار مرحوم آخوند در تعریف عام

مرحوم آخوند فرموده است اولی این است که عام را این گونه تعریف کنیم: الشامل لما یصلح ان ینطبق علیه. ایشان مدعی است: همه علما و صاحب فنون لفظی را که اصطلاح سازی می­کنند ظاهرش این است که به همان معنای عرفی و لغوی درست می­کنند. مثلا کسی که ماشین را درست می­کند و اسمش را سیاره می­نامد با همان معنای لغوی در ارتباط است، ولی سیاره را با ذو السیر کذا و کذا وضع یا استعمال می­کند.

منطقی که می­گوید حد و رسم، برای حد معنای جدیدی درست نکرده است و به معنای مرز است ولی مرز بما له معنی حقیقة در مقابل رسم که بما له من اللوازم است.

طبیعی کار این است، صاحبان فن که واضع نیستند نهایتش این است که مصداقی را از معنا که اختراع کردند استعمال می­کنند یا اصلا بگویید وضع می­کنند. لفظ را بما له معنی العرفی بر یک مصداق خاصی استعمال می­کنند.

در این جا هم این گونه است. عام به معنای شمول است ولی یک شمول خاص. مطلق هم این گونه است. مطلق یعنی رهای از قید. ولی گفته است: جنسی که قید ندارد و الشایع فی جنسه.

مطلب مرحوم آخوند صحیح است. علما وقتی که الفاظی برای مقاصدشان استخدام می­کنند با همان معنای عرفی به ضمیمه یک خصوصیتی است.

الان صحبت در مورد همان خصوصیات است که مرحوم آخوند فرموده است لما یصلح ان ینطبق علیه. مثلا کل عالم عام است. یعنی عام اداتی مثل کل دارد که شمول عالم را بر بما یصلح ان ینطبق علیه ثابت می­کند. اگر این کل نباشد این شمول را نمی­رساند مگر با مقدمات حکمت. چرا که «ان الالفاظ موضوعه لذوات» عالم همه را نمی­رساند بلکه ادات عموم است که این شمول را می­رساند.

#### اشکال استاد به مرحوم آخوند

به نظر ما در ذهن مرحوم آخوند بعضی از مصادیق بوده و به نحوه ای عام را معنا کرده است که بعضی را شامل می­شود. بیان مطلب: عموم دو قسم است. یکی شمول نسبت به افراد و دیگری شمول نسبت به اجزا است. اگر گفت: قرأت الکتاب کله، یک انطباق بیشتر ندارد. مجازیتی هم در کار نیست. اگر قرأت کل جزء من الکتاب بود، تعریف مرحوم آخوند درست است. یصلح لانطباق بر هر جزئی داشت و کل آن را به فعلیت رساند. اما اگر گفت قرأت الکتباب کله، یک انطباق بیشتر ندارد.

اصلا بالاتر، در جمع محلی به ال، مثل اکرم العلما، شمول لما یصلح ان ینطبق علیه نیست. اگر علما معنایش این باشد این سه تا آن سه تا و... که بعضی این را توهم کرده اند، تعریف مرحوم آخوند درست است؛ ولی معنای علما این نیست؛ بلکه علما قابل انطباق بر این گروه و آن گروه است. در حالی که اکرم العلما، معنایش تطبیق بر گروهها نیست؛ بلکه تطبیق بر افراد است. بنا بر این، علما صلاحیت انطباق بر فرد را ندارد. منظور از اکرم العلما از جهت متفاهم عرفی این است که این عالم و آن عالم ... را اکرام کن. عالم منطبق علیه العلما نیست.

##### توجیه اشکال

باید مرحوم آخوند در اکرم العلما صلاحیت انطباق را این گونه درست کند: حرف ال و هیئت جمعی هر دو با هم ادات عموم هستند. ال و هیئت جمعی وضع برای افاده عموم شده است. یا این که هیئت جمع محلی به ال، این هیئت برای افاده عموم عالم وضع شده است.

حالا ما مثال را عوض می­کنیم. اکرم کل العلما، آیا در این جا عموم نسبت به گروه گروه است که حق با مرحوم آخوند باشد؟ یعنی علما صلاحیت انطباق بر این گروه و آن گروه .... را دارد بعد کل به فعلیت می­رساند. یا این که مثل کل عالم است؟ یعنی این عالم و آن عالم ... مدخول کل علما است؛ ولی کل شمول ما یصلح ان ینطبق علیه را درست نکرد.

اگر متفاهم عرفی از مثال این گروه و آن گروه ... باشد علما صلاحیت انطباق بر گروه ها را دارد و کل به فعلیت می­رساند در نتیجه تعریف مرحوم آخوند منطبق می­شود؛ ولی اگر علما به معنای فرد فرد باشد، تعریف مرحوم آخوند منطبق نیست.

### مختار استاد در تعریف عموم

ما می­گوییم: صلاحیت انطباق مفهوم، شرط عموم نیست. اگر مدخول صلاحیت انطباق نداشته باشد، باز هم عموم محقق است. اشکال این بود: در اجزاء صلاحیت انطباق نبود ولی عموم وجود داشت. در مثال اکرم کل العلما صلاحیت هست ولی عموم نیست. پس ما صلاحیت را حذف کنیم. ما صلاحیتی که مرحوم آخوند در تعریف اخذ کرده است ملغی می­کنیم.

ما می­گوییم: العموم هو الاستیعاب برای جمیع افراد او الاجزا. همان معنای لغوی را آوردیم و خصوصیتی اضافه کردیم. شمول نسبت به افراد و اجزا.